

هان مشو نومید چون واقف نه‌ای زاسرار غیب
گسر بهسار عمر باشد باز بر طرف چمن

باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور
چتر گل بر سر کشی ای مرغ خوش‌خوان غم مخور

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند
بالاخره روزی می‌شد که خبر خوشی می‌رسید،
چراغ امید در دلها برمی‌افروخت:

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند
سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود

چنین عزیز نگینی بدست اهرمنی
یا شایعه دلپذیری در شهر می‌پیچید. حافظ بدین

چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند
که: جام باده بیاور که جم نخواهد ماند،

(از صفحات ۵۹ تا ۶۸ کتاب)

عبدالرحمن عمادی

دو واژه‌نامه از گویش‌های ایرانی: یزدی و همدانی

هر زمینی سعادت می‌دارد
هر محل عرف و عادت می‌دارد
(اوحدی مراغه‌ای)

در سرزمین باستانی ایران عرف و عادت، نمونه‌ایست از فرهنگ بومی و مردمی، که برجسته‌ترین شاخه آن، واژه‌ها و مثل‌ها و شعرها و داستانهاست که با گویش مردم هردیار زنده و پایدار مانده، برای شناسنامه کشور ما و زبان فارسی، با فروتنی شهرستانی، یاور و یار، و برای فرهنگ‌دوستان، از جمله سعادت‌ها هستند که به یادگار مانده‌اند.

می‌خواهم در این جا، اشاره‌وار، از دو کتاب در این زمینه یاد کنم. یکی واژه‌نامه یزدی اثر آقای ایرج افشار. دیگری واژه‌نامه همدانی اثر آقای: هادی گروسین زاده. یادآورهای این بنده خواننده، که نه یزدیم و نه همدانی و نه ویراستار و کارشناس، تنها یادداشتی است و بس.

اول: واژه‌نامه یزدی: از سوی فرهنگ ایران زمین چاپ و نشر گردیده. با ۲۱۵۰ واژه یزدی، با

چند پیوست، دربردارنده ۲۲۶ واژه پیشه‌های (آسیابانی، بافندگی، بنائی، خرما، رنگرزی، روغن‌گیری، کشاورزی، گوسفند داری، نجاری) و ۲۳۳ بیت شعر یزدی از شاعر معاصر، آقای عبدالحسین جلالیان با ۲۴۷ واژه آن شعرها.

سودهای این کتاب فراوان است. نزدیک به همه واژه‌ها ایرانی و مایه دارند. واژه‌ها با آوانوشت حروف لاتینی با کمترین غلط چاپی، با نظم و ترتیب چاپ شده‌اند. در آوانوشت، واژه‌های مرکب تجزیه شده‌اند که چیرگی افشار را در شناخت واژه‌ها می‌رساند. نمونه‌های زیر توجه مرا جلب کردند: آرز - ärz : آرزو. در ادب فارسی و فرهنگها مصدری از آن بطور ساده نداریم. شاید بتوان از آن آرزیدن، آرزوئیدن بدست آورد. آجوندن = ajundan متعدی مصدر آجیدن است که در فرهنگها بنظر نرسید. آفتاب کورک = a.kurok: غروب آفتاب. کور شدن روشنائی در گویش‌های

دیگر هم هست. در دیلمی چراغ را که نیمسوکند و نیمه خاموش و نیمه روشن سازند نیمکوره - nim kura گویند. از این جا برای واژه غروب که عربی می‌پندارند، کوروک، راهنمای خوبی است. آبرو کردن: اوریت کردن مرغ. با آب جوش پرهای مرغان را برای کردن آماده ساخته و پیکره را لخت کردن. این واژه برای پی بردن به ریشه (اوریت) که با (او = آب) و ریت (= ریخت، ریختن، رؤفتن) پیوند دارد، گواه خوبی است.

داد دادن: نکافو و بسنده کردن. مصدر زیبایی است که در ادب فارسی می‌تواند باین معنی بکار رود.

دیدنایی: ملاقات. برای دیدار بمعنی: مقدمات یار و گواه دیگر است.
دَیْل = Deyl: چوب بلند - آدم قدلند. شاید دیلاق در گویش تهرانی. این ریشه با پسوند (آک) بروی دیلاق که برخی‌ها ندانسته ترکی می‌پندارند، نشانه سودمند است. چنانکه دیرک نیز در همین زمینه گواه دیگر است.

رد Rad: مرتب و منظم و ردیف. مانند ردهم نوشتن - روهم کاشتن. این واژه یزدی از ریشه رادینتن = راینتن پهلوی برای ردیف فارسی نمونه خوبی است.

گاسنی = Gāsni. شاید که گاس (ص ۱۴۶). گاس همان گاه فارسی است. این واژه می‌تواند برای گاهن Gāhan که در تلفظ عوام بکار می‌رود (یعنی: هراز چندگاهی) و برخی‌ها آنرا نادرست و مرکب از گاه فارسی و تنوین عربی می‌پندارند، راهنما و گواه خوبی باشد. گاسنی یعنی گاهنی.

جملی = جمولو (u) Jomoli دوقلو. Jumelle فرانسوی. (ص ۷۴). در شیرازی و لارستانی و کرمانی نیز نزدیک بهمین تلفظ و معنی بکار می‌رود. Jomol در شعرهای شرفشاه گیلانی در چهاردانه‌های کهن گیلکی برای برج دوپیکر (= جوزا) بکار رفته. دوقلو، که نشانه جمع و افزایش و افزونی و برج دوپیکر یا جوزا در نجوم قدیم نماد آن بوده، در لاتینی Gemellus در فرانسوی Gemeaux و در انگلیسی Gemini و در زبان پهلوی Gume، نامیده شده که اینها بنیاد دوقلوی جم = یم را در اسطوره‌های کهن ایرانی بیاد می‌آورد و می‌تواند برای ریشه قدیم واژه جمع که در تلفظ عوام، جَم بکار می‌رود، راهنمایی باشد.

شیر: Šir: سهام کارخانه و شرکت‌ها (ص ۱۲۰). نخست گمان کردم که Share انگلیسی است. اما چون تیر که از قدیمترین واژه‌های اسطوره‌ای ایران است، و معنای فراوان دارد، و در تیریشتم نماد بهره و حصه و سودرسانی هم هست، این واژه را هم کهن و پرمایه یافتیم.

هادر بودن... Häder: مواظب بودن - آماده بودن. مثلاً می‌گویند: هادرباش (ص ۱۷۷). در کتاب جنگنامه سیدجلال‌الدین اشرف که در روستاهای گیلان درباره داستانهای جنگ امامزاده آستانه اشرفیه است آمده: «... و طلایه بدر کردند و چوبک زنان گرد لشکر می‌گردیدند و هادرباش می‌گفتند» (ص ۱۲۶ چاپ روشن). واژه و اصطلاح درباش نیز در سپاهگیری قدیم گیل و دیلم بهمین معنی بکار می‌رفته. از این رو بنظر می‌رسد واژه (حاضر) با یه ریشه‌ای کهن و شاید مشترک داشته باشد.

هدش = Hadeš: بیلاق در لهجه زردشتیان یزد. (ص ۱۷۸). همچنانکه استاد شادروان پورداود در پیشگفتار واژه‌نامه زردشتیان یزد و کرمان آورده هدش باین معنی برای نام هدش در کاخ هخامنشیان گواه خوبی است.

اشش = Asses: اصلاً (ص ۲۳۸). در شعر شاعر یزدی (آقای جلالیان) بکار رفته. این واژه از ریشه اس = Ass است که برای است و هست فارسی و اصل و اساس در عربی ریشه مشترک است. گرسوم نو = Gorsome-nar: کنایه از زن سلیطه. ظاهراً محرف کلثوم است (ص ۱۴۸).

گرچه باین مفهوم در شعر شاعر یزدی (ص ۲۳۶) بکار رفته، اما کلثوم از هیچ رو با زن سلیطه پیوندی ندارد. نگارنده این واژه را ایرانی و کهن می‌دانم: گر = Gor صفت آتش و شعله و رعد و برق و شَم = Som تلفظی از توم، تخم است. سوم باین معنی در کتاب دکتر لمبتون (مالک و زارع - ترجمه م. امیری ص ۷۷۳) بکار رفته. رویهمرفته یعنی: آتشپارهٔ نر و زمخت و خشن و زشت. زیرا از معنای نر خشونت و زشتی را هم نوشته‌اند - گرزم در داستانهای شاهنامه نام برادر اعیانی اسفندیار بوده که با بدگویی و سخن چینی گشتاسب را دربارهٔ او بدبین می‌کرده - در شعری از مولوی گرسی یا گرسی بمعنی: سیاه مست آمده که در لغت‌نامهٔ دهخدا چاپ شده - زم = Zom یا رم، بگواه مسالک و ممالک اصطخری: نام همگانی گروههای دامدار و کوهستانی از عشایر و کردان فارس بوده که خود خشونت‌های آنها نیازی به یادآوری ندارد.

از همه اینها برمیآید که گرسوم و گرسوم نر ربطی به کلثوم ندارد. اکتار کردن: ترک کردن و رها کردن و منصرف شدن (ص ۳۷). در ادب فارسی و در همه جا پنداشتن و فرض کردن و گمان و تصور نمودن است که ریشه‌اش در زبانهای کهن ایرانی و گویش‌ها دیده می‌شود. صورتهای: انگارش، انگاردن، انگاریدن، انگاره، انگاشتن، انگارین و... در فارسی گواه آن است.

اولا = ow-e-la: آب دره - آب کوهستان (ص ۳۰) $V = LA$ در بسیاری از جاها بمعنی: سیل است. و این واژه شاید بمعنی: سیل یا آب باشد که از کوه به دره سرازیر می‌شود. چخ ریسک: جبرجیرک (ص ۷۷) اما این واژه در فرهنگها بمعنی: گنجشکی است کوچک که چرخریسک گویند.

چوپونی گفت: صحبت یزدیها به لهجهٔ غیر یزدی. (ص ۷۷). گویش شبانی. لهجهٔ دامداران نیست؟ رواداری: توجه و ملاحظه. (ص ۱۰۶) اما در جاهائی سزاواری است که با متن سازگارتر بنظر می‌رسد.

پاروچیزی گذاشتن. منصرف شدن (ص ۴۹). آیا نادیده گرفتن واقعیت و لگد مال کردن چیزی نیست؟ چپش: قوج (ص ۷۷) در بسیاری جاها بزغاله را گویند.

واژه‌هایی که از قلم افتاده‌اند:

۱- کشخوان: که در تاریخ یزد (صفحات ۱۴ و تعلیقات ایرج افشار ص ۱۷۹-۱۸۰) آمده و بمعنی: کشتگاههای کوچک است.

۲- کجینه فروش: در تاریخ یزد ویراسته ایرج افشار آمده: «... سی دکان دیگر بدان منضم کرده و خیاطان و کجینه فروشان در آن بازار می‌نشینند و بازاری بروق است»، (تاریخ یزد ص ۶۲). در لغت‌نامهٔ دهخدا بنقل از همین صفحه از تاریخ یزد کجینه فروشان را بمعنی: کهنه فروشان و کاسبانی که لباس کهنه می‌فروشد، نوشته‌اند.

این معنی درست نیست. درست آن فروش جامه‌های بافته شده از کج و تیز (ابریشم پست و نامرغوب) است که از آن جامه‌ها و برگستان‌ها و... درست می‌شده و آنجا بازارش بوده.

۳ و ۴- هَج و مَسْج و (خوش کوک) که در شعر ملافوقی یزدی بکار رفته:

شنیدم از در عشرت‌سرا، که خوش‌کوک است نوای هج و مَج بوسه، باغزل خوانی (دهخدا)

هج و مَج آواز بوسه است. هاز و هاج در دیلمی در (هاز و ناز) و مَج صورتی از ماچ است.

خوش کوکک: خوشی و عیش کوکک و میزان بودن - یا قهقهه کبک - یا بوسه کوکک. زیرا خوش در دلیلی و برخی جاها از جمله بمعنی: بوسه هم است.

۵- واژه‌های مقیاس‌های آبیاری که در جلد ۲ یادگارهای یزد (صص ۹۲۵ تا ۹۲۸) چاپ شده‌اند جایز در این واژه نامه خالیست.

مؤلف گرامی از گویش چپونی در یزد یاد کرده. چه خوب بود در آن باره نمونه‌هایی بدست می‌داد. دربارهٔ واژه‌نامه یزدی بیشتر می‌توان گفت. اما بیش از این جان ندارد. مقاله دراز می‌شود.

دوم: واژه نامه همدانی: گردآوری آقای هادی گروسین زاده در ۱۸۶ صفحه با نزدیک به ۲۱۷۰ واژه، و شماری از گزیده‌های مثل‌های همدانی، و چند داستان کوتاه فارسی که در ۵۰۰۰ نسخه برای نخستین بار از سوی شرکت انتشارات مسلم همدان نشر گردیده.

تا آنجا که نگارنده آگاهی دارم نخستین واژه‌نامه‌ایست که از گویش کنونی همدان فراهم آمده است. در سال ۱۳۵۲ در ماهنامه هنر و مردم (در شماره ۱۲۶) آقای پرویز اذکائی مقاله‌ای دربارهٔ فرهنگ عامیانه همدان و گویش آن نوشت، و ۷۷ واژه همدانی را یاد کرده، که از آن نوشته، بخش‌هایی در پیشگفتار کتاب آقای گروسین زاده، بوسیلهٔ خود آقای اذکائی آمده، و آن واژه‌ها نیز در واژه‌نامه همدانی آقای گروسین زاده بازگوشده‌اند. نشر این واژه نامه که نام یکی از باستانی‌ترین شهرهای ایران را روی خود دارد، مایهٔ شادمانی است. واژه‌های گویش همدانی مانند جاهای زیادی از ایران، با تغییرهایی در زیر و زبر و پیش (فتح و کسره و ضمه) و گاهی حذف ر در برخی از واژه‌ها، و ویژگیهای دستوری که مؤلف در آغاز کتاب آورده، کم و بیش همان است که ما شاخه‌ای از شاخه‌ها و ریشه‌های از ریشه‌های این درخت تنواری که فارسی نامیده می‌شود می‌بینیم و می‌شناسیم و از شهری با آن تاریخ باستانی چند هزار ساله می‌تواند، داستان خویشاوندیهای دور و دراز و دیرینه‌ای را بازگو کند که از ویژگیهای تاریخ و فرهنگ و زبانهای ایرانیان است و زبان فارسی همواره باین خویشاوندان کهنسال و پشتیبانان فروتن خود نیاز داشته و خواهد داشت.

چند نمونه از سودهای این واژه نامه را بگواه می‌آورم:

۱- آد = ad (ص ۵) اصل - اصلاً در راس. قریب به معنای at در انگلیسی.

خوب است این واژه را بهتر بشناسیم: ابوریحان بیرونی در کتاب (فی تحقیق مالهند - عربی - چاپ حیدرآباد ص ۱۴۰) آورده: آد یعنی: سرآغاز که در عربی مبداء است. در کتاب التفهیم در یادداشت استاد در گذشته، جلال الدین همائی دربارهٔ لغت سانسکریتی آدماسه برای آن: (آد)، معنی افزونی نیز یاد شده است. ۱ در فهلوی باباطاهر همدانی، در یک دوبیتی، همین پیشوند آد، در فعل‌های: آد آفریدن - آدساقن دیده می‌شود: یعنی: در سرآغاز آفریدن - در سرآغاز ساختن. می‌گوید:

الف کرکاف و نوش سر بر کرد
همش هامان کهان اولاً جور کرد
آنکس اد آفری گردون گردان
آنس ادسات و من انداجه اد کرد

یعنی: آن یکتا و سرآغازی که همچون الف الفبا، و عدد یک از کان یا از بود و بودش خویش، همه کوهها و هامون یا همهٔ هامان و کهان را اولاً جور دین کرد، آنکسی که در سرآغاز گردون گردان را آفرید، همانست که سرآغاز مرا ساخت و اگر اندازه کرد او کرد. اد باین معانی، در جزء نخست یا جزء دوم یک دسته از واژه‌ها همچون کلیدیست که راه بسوی گذشته‌های ناشناخته بسته می‌برد. آیا واژهٔ آدم از این راه معنی رسای خود را باز نمی‌یابد؟

۲- بفر = bafr مقلوب برف (ص ۱۴). اما بفر مقلوب نیست. در اوستائی و پهلوی نیز yafr = وفر است.

۳- چخر: caxr : چرخ. مقلوب آن. دوچرخه: دوچرخه. چخرک = چرخک. (ص ۳۹). اما این واژه نیز مقلوب نبوده و نیست. در اوستائی caxra = چخره در پهلوی cark در ارمنی نیز caxr است. (استاد معین - حاشیه برهان ص ۶۲۹).

۴- جلا دادن: ریختن مالیات بر زمین، یک باره در سطحی وسیع. این معنی غیر از جلد دادن: آبکاری و صیقل است (ص ۲۴). جلا در این جا بمعنی: آب و مایع است. در سانسکریت .jala یعنی: آب.

۵- بوه = beve بچه کوچک و شیرخواره = به به (ص ۱۶) در زبان فرانسوی bébé و در انگلیسی baby بهمین معنی گواه خوشاوندی کهن این زبانها است.

۶- سی: نگاه - تماشا - سیر و سیاحت. سی کردن: نگاه کردن. بررسی کردن - سیر کردن (ص ۲۷) در انگلیسی see = سی، درست بهمین معنی است.

۷- مؤلف نوشته: قاین: برادرزن (مأخوذ از ترکی). قاین بابا = پدر زن، پدر شوهر قاین ننه = مادر زن، مادر شوهر. قاین قده (= قدا): خوشاوندان نزدیک عروس یا داماد ص ۸۱. ترکی شمردن این واژه‌ها نادرست است. اگرچه ترکان آنرا بکار برده یابیزند. زیرا: در تورات یهود، در سفر پیدایش (باب چهارم) قاین نخستین فرزند آدم بوده که در روایات اسلامی قایل یادشده و بر سر زناشویی با خواهرشان بنام اقلیما میانشان دشمنی پدید آمد که قاین یا قایل برادر خود هایل را کشت و خواهر خود بنام اقلیما را همسر خود کرد که داستانش دراز است و بیش از این یاد نمی‌کنم. در این زناشویی شگفت آور، قاین بابا یا آدم، پدر زن قاین و پدر شوهر اقلیما و هایل که اقلیما از سوی آدم برای او در آغاز نامزد شده بود، برادر زن قاین، و همچنین قاین برادر زن هایل می‌شده و به همین گونه قاین ننه و قاین قده معنی کهن خود را بازگو می‌کنند. گمان می‌کنم این اصطلاح یادگار جوش خوردن یهودیان با همدانیان است که شهر باستانی همدان (بگواه آرامگاه استرودمردخا) شهر باستانی و مقدس آنها نیز بوده است. و اما واژه قدا در دنبال واژه مرکب (قاینه قدا) شاید تلفظی از خدا باشد. مانند خانه خدا - کدخدا و... که با این معنی سازگاری هم دارد.

واژه‌های دیگری هم در واژه‌نامه همدانی هست که در خور بررسی است. می‌خواستم نامه‌های کهن همدان را از روزگار کاسیان و مادها و هخامنشیان و سپس در کتابهای قدیم و برخی از شعرها یاد کنم که چون رشته سخن دراز است و این مقاله گنجایش ندارد، چشم پوشیدم. در واژه‌نامه نارسائیهائی هست که اشاره می‌کنم و امیدوارم مؤلف گرامی در چاپ دیگر، اگر این یادآوریها را سودمند دیده، بکار ببندد:

۱- واژه‌ها بدون آوانوشت با حروف لاتین خوب خوانده و نمایانده نمی‌شوند.

۲- از واژه‌های روستاهای همدان که ترکی سخن نمی‌گویند با آوردن نام هر روستا، بهره‌برداری بیشتری شود.

۳- واژه‌های پیشه‌ها، واگر از گویش ویژه کلیمیان چیزی برجا مانده از آنها نیز دست کم نمونه‌هایی آورده شوند.

۴- بسیاری از صیغه‌های صرف افعال در این واژه‌نامه بجای واژه آمده‌اند در حالیکه مصادر آنها یاد نشده‌اند.

۵- مثل‌ها و مثال‌های زیادی بدون برگردان بفارسی در متن این واژه‌نامه آمده‌اند که برای

غیربومی دانسته نیستند.

۶- چند داستان کوتاه بفارسی، بدون متن همدانی آن، باین صورت با کتاب ناساز بنظر می‌رسند.
۷- استان کنونی همدان و پیرامونهای آن که سرزمین ماد باستان و خاستگاه فهلویات و پهلوی سریان بوده، بجز باباطاهر، جسته و گریخته فهلوی گویان انگشت شماری داشته که واژه‌نامه همدانی بدون آن نمونه‌ها و بدون نمونه‌های کهنه دوییتی‌های باباطاهر کمبود دارد. آقای گروسین زاده، برای چاپ آینده کتاب خود، اگر به شیوه کار دکتر منوچهر ستوده که در این راه پیشگام بوده و کتابهای ارزشمندی فراهم آورده، و یا به واژه‌نامه لارستانی آقای احمد اقتداری توجه داشته باشد، فرآورده بهتری خواهد داشت.

محمدعلی جمال‌زاده

اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان و ایران

ترجمه و تألیف دکتر جواد شیخ‌الاسلامی. تهران.
موقوفات دکتر محمود افشار. جلد دوم. ۱۳۶۹.

شکی نیست که دقت و مطالعه در قرارداد ۱۹۱۹ بین دو دولت ایران و انگلیس حائز اهمیت بسیار می‌باشد و شاید بتوان گفت که سند تدارک قطعی از میان رفتن تدریجی استقلال تام و تمام کشور تاریخی ایران است که نه در یکجا ولی اندک اندک و قدم به قدم با علم و فن و بصیرت کامل و تقریباً بدون آنکه زیاد سروصدائی برخیزاند در دست تهیه شدن بود و جا دارد که بگوئیم به حکم تقدیر و خواست پروردگار و سعی و کوشش چند تن بسیار معدود^۱ در پیشگفتار بسیار مهم و پربهای کتاب بقلم مترجم می‌خوانیم:

«تا اواخر قرن نوزدهم روسها که سودای تصرف کامل ایران و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس را در سر داشتند به هیچ قیمتی حاضر نبودند انگلستان یا هر دولت دیگر اروپائی را در تملک نهائی این کشور (که در نظرشان عملی تقریباً انجام یافته بود) سهیم سازند. وزیرمختار آرزوی بریتانیا در ایران (سر سسیل اسپرینگ رایس) در نامه‌ای که از تهران به یکی از دوستان منتقد و محرم راز خود نوشته است این موضوع را با صراحتی هرچه تمامتر بیان می‌کند و می‌نویسد:

«... روسیه همه ایران را می‌خواهد و نه فقط قسمتی از آن را. هدف وی رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند است و از این جهت در دست داشتن یک سرگذرگاه، موقعی

۱- آقای دکتر محمد جواد شیخ‌الاسلامی در نامه‌ای خصوصی بنویسنده این سطور که پرسیده بودم دلم می‌خواهد صورت جلسه مجلس شورای ملی را در موقع الغاء قطعی این مقاله بخوانم برابرم مرقوم داشته‌اند که این مقاله در یک جلسه از جلسه‌های مجلس شورای ملی ملغی نگردید بلکه در اثر سعی و اراده و فداکاری و نطق دو نفر ایرانی یعنی مرحوم مشیرالدوله (حسن پیرنیا) و مرحوم سیدحسن مدرس صورت تحقق یافت.